

کتاب

تاریخ یزد

تألیف

عبدالحسین آیتی

مشمول بر سه بخش (قبل از اسلام) هزاره نخست اسلامی
از صفویه تا این دوره که دوره شاهنشاهی
پهلوی نخست است

حق چاپ

و ترجمه مخصوص مؤلف است

چاپ اول

۱۳۱۷

چاپخانه گلپهار یزد



تمثال بیدمثال اعلیٰ حضرت اقدس همایون
شاهنشاہ پہاوی نخست رضا شاہ کبیر خلد اللہ ملکہ



تمنال برو مندترین نهال شاهنشاهی ایران و الاحضرت اقدس امامان
و ایعهد فرخ مهد محمد رضا شاه پور که در همین سال بمبارکی در
با خاندان سلطنتی مصر پیوستگی یافته بفرمان هما یون اعلی حضرت
شاهنشاه بهلوی یگانه در درج سلطنت و ماه برج منخرت مصر علی حضرت
شاهزاده خانم فوزیه دخت فرخ بخت اعلی حضرت ملک فؤاد عرجوم
واخت اعلی حضرت ملک فاروق اول را بنامزدی برگزیده اند

ادام الله بقا هما فی امد مدید

❁ [بنام آفریدگار جهان] ❁

سپاس مرا آفریدگار کیهان را سزا است که دیباچه کتاب آفرینش را بخطوط بینش آراسته و جمال بینش را بخطاط دانش پیراسته تاریخ ملل را سبب تشکیل دول و گزارش دول را موجب آگاهی ملل ساخته تا از گذشتگان آیتی باشد و بر آیندگان عبرتی

❁ (سبب تألیف کتاب) ❁

چون جلوس میمنت مانوس شاهنشاه بزرگ اعلیحضرت اقدس رضاشاه کبیر سرسلسله دودمان پهلوی که همواره تخت فرازنده اش مانند تخت برآزنده پایدار ماند همه ایران و ایرانیان را از خواب گران بیدار و دوره نویی روی کار آورده بویره در معارف کشور فرمان داد که پایه دانش را فرا تر نهند و چراغ بینش را فرا در تا بفروغ آن هر کس گام پیش نهد و کجا بیش از متاع دانش هر چه در دست دارد باز آرد و مشتریان این بازار یوسف ترقی و تمدن را اگر چه بکلافی باشد خریدار گرداند از این رو رهی نیز با کمی سرمایه پای بدین بازار نهاده تصنیف و تألیف کتابی در تاریخ یزد که بنگاه و زایشگاه اصلی اوست در نظر گرفته با این اندیشه از روی بیزدشتافت و گروهی دانش پژوه را با اندیشه خود همراه یافت از آنجمله اعضاء انجمن ادبی یزد که در پایان کتاب بکس و ناس و نسان حواهی رسید دری از مواهفت

کشودند و در هر باب موافقت نمودند تا شاهد مقصود بکنار آمد و بنیان کتاب بر يك سر آغاز (مقدمه) و سه بخش و يك سر انجام (خاتمه) قرار گرفت و هر بخش نیز بر چهار بند استقرار یافت

(فرد)

مگر صاحب دلی روزی بر حمت کند در حق مسکینان دعائی

سر آغاز (مقدمه)

﴿ در بیان تعریف و موضوع و فایده تاریخ ﴾

(تعریف) تاریخ عبارت است از گزارش احوال کائنات علی العموم و تغییرات و انقلابات آن. و از آنجا که انسان اشرف و اهم است در خلقت و حوادث و تغییرات متنوعی بر او وارد شده که منشاء پیدایش ترقی اجتماعی او گشته از این رو مهمتری تواریخ تاریخی است که از این موضوع بحث نماید و آثار تاریخ عمومی گویند و برخی نکته سنجان بار يك بین گفته اند آنچه از آغاز آفرینش تا کنون واقع شده تاریخ گذشته است و نتایج آن تاریخ آینده:

﴿ (موضوع) ﴾

بناء بر آنچه ذکر شد موضوع تاریخ کائنات عمومی است (هستی) از عرض و جوهر و اهم مواضعش و جو دانسان است و ناگفته نماند که موضوعیت اعراض در تاریخ مهمتر از جواهر است چه عمده موضوعی که علم یافن تاریخ در آن بحث میکند عوارض طاریه و تغییرات وارده بر کائنات است عموماً و انسان خصوصاً و عالم بدات عوارض را مورخ میگوید

* (اقسام تاریخ) *

تاریخ اساساً بر دو گونه است تاریخ طبیعی و تاریخ اجتماعی (مدنی) تاریخ طبیعی عبارت است از گزارش انقلابات و تغییرات طبیعی مانند پیدایش جهاد و نبات و حیوانات و انسان و انواع و اقسام آنها بویژه نژادهای متنوعه انسان و حیوان پس حالات طبیعی موجودات و تبدلات و تطورات آن از تاریخ طبیعی شناخته میشود؛ و اما تاریخ اجتماعی یا مدنی عبارتست از حوادثی که ملازم پیدایش اجتماع و تمدن بشر بوده و یا حوادثی که بعد از حصول اجتماع حادث گشته باینکه فرضاً مهد تمدن اولیه بشر در کدام نقطه بوده و یا تمدن فلان قوم از کی آغاز شده و فلان سرزمین از چه زمان آباد و مرکز اجتماع گشته و حالات اولیه فلان کشور چه بوده فلان سلطنت از کی تشکیل شده و چه زمان انقراض و تحلیل یافته و چه آثاری از خود بجا گذاشته فلان شهر در کدام قرن بنا و فلان بنا در چه عصری و بران شده فلان جنگ کی واقع و که فاتح و موجبات آن چه بوده فلان ملت و قبیله بچه وسیله ترقی کرده یا روی با انحطاط آورده و خلاصه اینکه هر چه متعلق بحالت بشر و حوزة های اجتماعی اوست و آنچه حاکیست از اتفاقات غیر منتظره از قحط و غلاء و طاعون و وباء و بالاخره هر چه مصالح یا مفسد اجتماع است کلا داخل در تاریخ مدنی و اجتماعی است و آن هم بر دو گونه است عمومی و خصوصی هر چه را جمع بنده بشر است تاریخ عمومی است و آنچه مربوط بقومی و ملتی و نژادی و کشوری باشد آنرا تاریخ خصوصی گویند و آنچه ما میخواهیم آغاز کنیم خصوصی است زیرا بزرگ جزئی از ایران و ایران کشوری از کشورهای شرق است پس تاریخ یزدتاریخی است خصوصی بلکه جزئی از تاریخ

محمدرضا حسینی

* (تاریخ از نظر علمی یا فنی) *

برخی تاریخ را علم و پاره فن شمرده اند و شوق سیم هم دارد و آن عبارتست از گروهی که اساساً بچشم خشم بتاریخ نگر بسته و بدان اعتماد نمودند و از دایره علم و فن هر دو بیرون شمرده اند آنان که تاریخ را علم بلکه شریفترین علومش دانسته اند گفته اند ترقی آدمی تابع تجربیات است و نگهبان آن تجربیات علم تاریخ است تاریخ تجربه سابقین را بلاحقین دهد و خوب و بد گذشتگان را برای آیندگان ذخیره نماید تاریخ چون آئینه صاف و شفاف است که جمال حال هر قوم را بی کم و کاستی نشان دهد. آئینه سبک در جام جم است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا (حافظ)

پس علم تاریخ کلید گنجینه دانش است و مرآت صافی آزمایش که از هر بندی پندی زاید و از هر عقده عقده گشاید هر فصلش باب الابواب تجربتی است و هر بابش فعل الخصال تبصرتی

اما آنان که تاریخ را در ردیف علوم جا نده اند دلیلشان اینست که علم باید قوا این ثابت داشته باشد که تغییر بدان راه نیابد مانند علوم ریاضی و هندسه که در هر زمان و زمین بیگ سلسله از قواعد شناخته میشود و قابل تغییر نیست و چون تاریخ تابع انقلابات و تغییرات است و در هر زمین و زمان و قوم و ملت و رسم و عادت حکمی دارد از اینرو آنرا علم نتوان گفت و در ردیف فنون داخل است

اما کسی که مطلقاً تاریخ را نامعول شمرده اند حرفشان اینست که مورخین هیچ حادثه را بچشم خود ندیده و از این و آن شنیده اند و در نقلیات اعتباری نیست چنانکه اغلب تواریخ آلوده با فسانه هائی است که هیچ عقل سلیم زیر بار آن نمی رود و از این گذشته مورخین که تاریخ سلاطین

عصرو منتقدین با الحصر تدوین کرده اند یا وظیفه خواری بوده و یا انتظار وظیفه داشته اند و تاریخ را برای حصول آن نگاشته اند و از اینرو تاریخ را با يك سلسله مدایح شاعرانه و پراغراق آمیخته اند یا اقلا آلوده بعصیيات ملی بوده و نگارشات خود را بدم بیگانه و مدح آشنا آلوده اند بنا بر این مطلقاً بر تاریخ اعتماد نشاید و اطمینان نباید

☆ (بیان حقیقت و رفع شبهت) ☆

اولاً راجع به اینکه تاریخ علم است یا فن این بحثی است لفظی و چندان قابل اهمیت نیست چه گفته اند (لا مشاحه فی الاصطلاح) چنانکه سابقین هم در این موضوع بمناشات سخن رانده بر خی آنرا علم خوانده و بعضی فنش شمرده بلکه در يك کتاب هم دیده میشود که يك نویسنده بهر دو لفظ (علم و فن) یاد کرده مانند عبد الله بن خلدون مغربی در مقدمه کتاب العبر و دیوان المبتداء والخبر در صفحه اول کتاب میگوید (فان فن التاريخ من الفنون التي يتداولها الامم والاجيال) تا آنجا که میگوید (و علم بکیفیات الوقائع و اسبابها) و در صفحه هفتم گوید (المقدمه فی فضل علم التاريخ و تحقیق مذاهبه) و باز میگوید (و اعلم ان فن التاريخ فن عزيز المذاهب جم الفوائد شریف الغاید) ثانیاً اگر دقت شود دلیل نا فی هم که نفی علمیت تاریخ کرده کافی نیست زیرا اگر باید هر چه را قواعد ثابتی نیست و تغییر پذیر است از دایره علوم بیرون کرد چیزی بعنوان علمیت باقی نمیند. کدام علم است که قواعد ثابتی داشته بطوریکه هیچگونه تغییری بدان قواعد راه نیافته و نظرها در آن مختلف نباشد بدیهی است که هر علمی در عالم بقواعدی شناخته میشود که امر و زآن قواعد در میان نیست و تغییرات کلی بدات راه یافته مانند علم هیئت و نجوم و طبقات الارض (جیو لوجی) و معرفت النفس (پسیکولوژی) و ریاضی و غیره

هندسه را که تصور میشود قوا عدشانی لم یتغیر است بدون تغییر توان شناخت و بالاخره هر علمی بدو گونه از قوا عدشناخته میشود قاعده جوهری و قاعده عرضی قاعده جوهری آن ثابت و قوا عد عرضی آن تغییر پذیر است و علم تاریخ هم بهمین قسم است.

ثالثاً آنانکه تاریخ را مطلقاً نامعول شمرده اند بسبب اینکه کتب تواریخ و سیر آمیخته با مدح و ذم و اغراقات است از این نکته غفلت نموده اند که بقول مشهور هر گردوئی گرد است نه هر گردی گرد و (کل جوز مدور لاکل مدور جوز) یعنی هر تاریخچه که دارای آن نقائص و معایب باشد از درجه اعتبار ساقط است نه اینکه هر کتاب تاریخی و اجدات نقایص است تا بطور اطلاق نامعتبر شمرده شود و در عین حال همان رسائل هم که وسائل ادراک نام نگار آن بوده خالی از فایده نبوده و بشر از آن تواریخ و سیر نیز استفاده نموده و مینمایند منتهم از کتبی که ساده و بی پیرایه تدوین شده و از تکلف و تصلف برکنار بوده بیشتر و سهلتر میتوان استفاده نمود

از این جمله که ذکر شد چنین استنتاج میشود که علم یا فن تاریخ شریفترین علم و نفیسترین فنی است که پیوسته مورد استفاده بشر بوده و خواهد بود و بر هر انسان ترقیخواه لازم است بویژه در این عصر تمدن که با دور بین تاریخ برگزارش حال پدران پیشین خود آگاه گردد و بر وضعیت میهن خود بصیرت یابد و بیاره نظریات که حاکی از وسوسه بی اساس است خود را از این علم یا فن شریف محروم نسازد چه محیط بعلم تاریخ چنانست که گویا دو بار بدنیآ آمده و دو گونه عمر و زندگی گزرا نیده یکی زندگانی روزانه خویش که امور آن عملی است و دیگر زندگانی پیش که احاطه بر آن نظری است و در نتیجه یکی از دو عمری که شاعر گفته است (عمر دو با است در این روزگار) از آن نگنجد در همان سرکادی نتایج

عمر فوق العاده را در میا بد که گفته اند

تا بیکی تجرب به آموختن وز دگری تجربه بردن بکار

چه تجربه کامل از علم تاریخ حاصل گردد و جمال حقیقت در این
آئینه جهان نمایان شود بویژه اگر این آئینه در کمال جلا باشد و از
زنگ رنگ و نیرنگ مبرا

* (تاریخ قبل از تاریخ) *

اگرچه تاریخ پیدایش علم یا فن تاریخ ناپیدا است ولی همین قدر
معلوم است که چون فن تاریخ مورد حاجت بوده از دیرگهان بشر را
محط نظر واقع شده حتی قبل از تاریخ (مصطلح) هم که گفته میشود (زمان
قبل از تاریخ و زمان بعد از تاریخ) و مراد پیش از تمدن و اجتماع است
در آن اعضاء و ادوار هم بتاریخ نیاز و نظری داشته اند منتهی همان قسم
که زندگانی مردم آن ادوار بسیط و مختصر بوده تواریخشان هم موجز
و غیر مدون بوده است تاریخ ان ادوار و اعمار عبارت از آن بوده
که چون با حادثه مهمی مواجه میشدند آنرا برای تجربیات خویش در
حافظه بایگانی کرده برایگان بفرزندان خود منتقل میساختند و سینه
بسینه سیر ده تا دیرگهان از آن استفاده مینمودند.

چنانکه عربها حوادث تاریخیه را قرنهای قبل از پیدایش خط و کتاب
بکلمات منظوم و موزون مرتب ساخته سینه بسینه میسپردند و با طفال
و جوانان خود میآموختند که تاریخ آن حادثه محو نشود و این رویه در
مدتی که ابتداء و انتهایش مجهول است بین طبقات عرب متداول بوده
در آن قرون که بقرون قبل از تاریخ تعبیر میشود و هنوز نامی از علم و اثری
از خط نبوده دو طبقه از مردم مزیت و احترامی داشته اند یکی مورخین
یعنی کما نیکد تواریخ منظومه پیشینیان را نیکو حفظ میکردند و خودشان هم

اگر حادثه رخ میداد بر آن مزید کرده بوسیله کلماتی موزون که شعر آن زمان بود بکسان یاد میدادند دیگر کسانی که انساب قبایل را حفظ میکردند (علماء علم انساب) اشخاصی بودند که اسامی هزار ساله همه افراد یک قبیله را در حافظه داشتند و اگر یگنفر تا بغه و برجسته از جهت شجاعت یا صفت دیگر در آن سلسله از انساب وجود داشته همه میگویند که آنکه نسب خود را اولو با انساب خیلی دور با و برسانند و این بسته بتصدیق علمای علم انساب بود و از این رو نخستین طبقه از علماء که بوسیله علم خود دخل و ریاست کرده اند همان علمای علم انساب بوده و گاهی هم ایجاد خصومتی کرده خود در خطر میافتادند

مجملاً با یگانگی تاریخ در قرون قبل از تاریخ فقط بکلمات موزون و انتقال سینه بسینه صورت می بسته و اغلب از دانشمندان این عصر بر آنند که افسانه های ملی را که ما بعنوان افسانه تلقی میکنیم تاریخهای قبل از تاریخ است که بعد از تاریخ و پیدایش خط در کتب ضبط شده و حشو و وزوایندی بخود گرفته و امروز بعورت افسانه به ما رسیده است ملخص کلام اینکه تاریخ غیر مدون بسیار قدیم است و معلوم نیست از چه زمان شروع شده همین قدر معلوم است که در اخصار قبل از تاریخ هم وسائلی برای ضبط حوادث مهمه از قبیل جنگهای مهیب و قتل برخی از امرای مهم یا حادثه آسمانی چون قحط و غلا و ساعقه و خسف اما تاریخ مدون نتیجه قدیمترین تمدن دنیا است که تمدن کلد و آشور است و پیدایش آن با ظهور خط توأم بوده و نخستین کتاب که در علم تاریخ تدوین شده بقیده اغلب از مورخین تاریخ آله مصر است (تا کلدانیان و چینیان چه گویند؟)

☆ (فوائد تاریخ) ☆

اگر چه در طی گفتار پیشین شطری از فوائد تاریخ طرد اللباب

شناخته شد و لی برای مزید آگاهی نو آموزان میگوئیم که شئون انسانیت کلازاده تجربه و آزمایش است حتی انتقال بشر از افراد با اجتماع نتیجه تجارب اوست انسان در سایه آزمایشهای گوناگون دانست که تا افراد گردهم گرد نشوند و اجتماع و ائتلاف نجویند و با هم متحد و معاون نگردند و تبادل افکار نکنند نه با حوادث مقامت توانند نه در عیش و زندگی آسایش و رفاه یا بند اگر این تجارب رهبر بشر نشده بود شاید هنوز در مغاره های کوه و بیغولهای صحرای و جنگل با درندگان دست و گردن بود و غذای سرد و خام تناول می نمود اما نگهبان آزمایش و حافظ تجربت همان تاریخ مضبوط بوده و هست اگر ضبط تاریخ نبود تجارب سابقین برای لاحقین ذخیره نمیشد و نتیجه مطلوبه نمیداد فرضاً چوبی با چوبی اصطکاک کرده و از بین آن دو آتشی پدید شد از این تصادف تجربه برای بینندگان حاصل گشت اگر ضبط و بایگانی نمیشد از بین میرفت و لی چون بصورت تاریخ درآمد و از سینه بسینه و دهان بدهان انتقال جست متدرجاً آتش مورد استفاده قرار گرفت

* (تاریخ ایران) *

چنانکه گفتیم تاریخ ایران تاریخی است خصوصی مانند تاریخ یونان و تاریخ مصر و کده و روم و غیره اکنون باید دانست که تاریخهای خصوصی کشورها هم متمایزند یعنی هر کشور را سرگذشتی است مخصوص خودش که نمیتوان آنرا در تاریخ کشور دیگر جستجو کرد ولی نوع ترقی و تمدن و علم و صنعت را میتوان از تاریخ قرون و اعصار بدست آورد مثلاً در فلان قرن در بیشتر از کشورهای جهان از فلسفه ارسطو پیروی میشده یا آنکه سلطنتهای استبدادی در همه جا حکمفرما بوده یا بیشتر مردم دنیا بت پرست بوده اند - اینها کلیات تاریخی است که جنبه عمومی دارد ولی در جزئیات چنانکه گفته شد هر کشور را از کشور دیگر متمایز است و خصوصیات را حائز

بعقیده جمعی از مورخین در میان تاریخهای خصوصی تاریخ چین که آنرا کشور آسمانی گویند در اول درجه از قدمت است بعد از آن تاریخ کلد و آشور و مصر و برخی تاریخ کلد و آشور را بر چین هم مقدم شمرده اند بعد از این تواریخ تاریخ ایران و یونان و روم درة القلائد تواریخ سایره است و هر کدام را اهمیت خاص بوده از آنجمله ایران از جهت اقتدار شاهنشاهانش که در برخی از قرون همه خاور را فرا گرفته مهم بوده است و نیز از حیث تمدن که آثار پنج و شش هزار ساله اش هنوز در کشور نمودار است زیرا تمدن ایران قدر مسلمش يك تمدن شش هزار ساله آبر و مندیست که چشم دنیاى متمدن را خیره داشته و دارد یقین است که اگر کتب ایران در فتنه های قدیم با تشکین و عصبیت رقبا سوخته نشده بود و آثار خامه فرزانی چون بزگمهر و جاماسب و کوبان و دیگر دانشمندان ایران بجا مانده بود از امور مهمه بسیاری اعم از گزارش تاریخ یا پند و اندرز و فلسفه و یا آگهشها از فتوحات پادشاهان یا از صنایع و هنرهای ایرانیاں باستان حکایت میکرداکنون که آن کتب محو شده کفایت است که نظری با آثار موجوده افکنیم که از دستبرد حوادث مصون مانده و کتابهای محو نشدنی از تاریخ تمدن ایرانست مانند ستونهای با عظمت تخت جمشید آثار پرس پلیس کتیبه های بیستون حجاریهای طاقستان (بسطام) ایوان شاهپور (طاق کسری) که منصور خلیفه از انهدام و اعدام آن از مداین نو مید شد و حتی در ددل خود را در مشاهده آن اثر مهم بیحیی برمکی اظهار داشته او هم درمانی برایش نجست و فزون از هزار سال است که آن خلیفه رشکین در زیر خاک نابود شده و آن کاخ با عظمت بر روی خاک پایدار است و هزارها سال دیگر هم خواهد بود همچو اینگونه آثار که در اطراف کشور برقرار مانده و هر ایرانی با خرد را از دیدن و شنیدن آن بهیجان می آورد و شاددل میسازد نه تنها تمدن قدیم ما را

نشان میدهد بلکه حکایت از هنر معماران قدیم و سنگتراشان و صنعتگران باستان مینماید و از جهت مجموع آنها از کمال عظمت شهریاران قدیم حکایت کرده موجبات مباحث ما را فراهم مینماید

﴿ مبدء تاريخ ﴾

پس از آنکه تدوین تاریخ در دنیا عملی شد و هر قومی بگرد کردن تواریخ ایام گرائیدند مبادی چند برای ضبط تاریخ برگزیدند که برخی تا کنون باقی است و بعضی تغییر کرده در شرق مبدء اغلب تواریخ هبوط آدم بود و اگر چه این مبدء خیلی مورد اختلاف و مبهم بود ولی مدتها مستند مورخین بود تا آنکه طوفان نوح واقع شد از آن پس گروهی مبدء تاریخ را حادثه طوفان قرار دادند و آنهم بعدها نزد بعضی مورد تردید شد و در نتیجه هر چه علم فزونی یافت شبهه در هبوط آدم و طوفان نوح قوی تر شد و چون حضرت ابراهیم خلیل خانه کعبه را بنا نهاد نزد قومی ظهور خلیل مبدء تاریخ شد و نزد انبیاء و اسباط اسمعیل بنای کعبه بعد از آن بنی اسرائیل ظهور موسی را مبدء گرفتند و جمعی هلاک فرعون را: اما نزد اهل یونان و روم تاریخ اسکندری معتبر افتاده ظهور اسکندر را مبدء تاریخ گرفتند و قبطیان تسلط بختنصر را که رمام گودرز شگفته اند مبدء قرار دادند اعراب بعد از واقعه اصحاب فیل مبدء تاریخ خود را تا مالفیل ضبط کردند و از طرفی بعد از ظهور مسیح و رواج امر اوت تاریخ میلادی معتبر شد که مراد میلاد عیسی مسیح است و اغلب از مبادی تاریخی متدرجاً در تاریخ میلادی مستهلك شد و پس از ظهور پیغمبر اسلام تاریخ هجری نزد مسلمین مبدء و معتبر شد و بسیاری از مبادی مانند مبدء عام الفیل و بنای کعبه و ظهور ابراهیم و همچنین مبادی تاریخ ایرانی که بدگوش میرسیم کلاد در تاریخ هجری مستهلك و متروک شد و خلاصه اینکه در غرب تاریخ

میلادی و در شرق بویژه شرق نزدیک تاریخ هجری ناسخ مبادی سایر گشت
 اما در ایران مبدء تاریخ در آغاز ظهور مها با دنخست بود
 و تاریخ مها بادی را امروز ما نمیتوانیم فهمید قرنها و سالهایی که در تاریخ
 مها بادی گذشته آغاز و انجامش کی بوده حتی اصطلاحاتی که در دست
 فارسیان باستان بوده و پاره از آنها در ناسخ التواریخ و دیگر کتب
 مذکور است با فسانه بیشتر شبیه است تا مبدء تاریخی پس از تاریخ مها باد
 تاریخ کیانی مبدء شده که از آغاز سلطنت کیومرث است بعد از آن در
 حادثه ضحاک و کاوه پادشاهی فریدون مبدء تاریخ شده و اخیراً در دوره
 ساسانیان تاریخ خرامی معتبر افتاده که از زمان قبادید را نوشیروان
 شروع میشود ولی عمر این مبدء تاریخی کوتاه بوده که پس از مدتی کمتر از
 یک قرن آن مبدء هم در تاریخ هجری اسلامی مستهالک گشته پس از رسمیت اسلام
 و تاریخ هجری فقط زردشتیانی که اسلام را نپذیرفتند در میان خودشان
 مبدء تاریخ را انحراف سلطنت ساسانی قرار داده آنرا تاریخ یزدگردی
 نامیدند که تقریباً سی سال با تاریخ هجری تفاوت دارد ولی رسمیتی پیدا
 نکرده بین خودشان اندکی مورد استفاده شد در زمان سلطان جلال-
 الدین ملک شاه سلجوقی نام ماه های باستانی (از فروردین تا اسفند) تازه
 شده آنرا تاریخ جلالی نامیده در دفاتر دولتی معتبر بود تا اوایل غلبه
 هلاکوک که سالهای ترکی هم بر تاریخ جلالی افزوده شد (از سیچقات
 تا تنگوزئیل) و در اغلب نوشتهجات مینوشتند مثلاً بتاریخ عاشر من شهر
 رجب المرجب هلالی مطابق هفتم اردیبهشت ماه جلالی هذمه السنه بارسئیل
 سنه هجری این تاریخ در از که ما نند در یسمان هفت رنک طولانی بر صفحات
 اوراق قرار میگرفت دنباله اش کشید بیابان سلطنت قاجار و در آغاز
 پادشاهی شاهنشاه پهلوی که در پایان کتاب بشرح آن میرسیم
 تبدیل یافت بیک تاریخ مختصر مفیدی که جنبه ملی و مذهبی هر دو در آن

محفوظ است بدینگونه که ماههای باستانی ملی از فروردین تا اسفند رسمی و معتبر است و سالش سال خورشیدی اسلامی است که صاف و ساده و بی اختلاف است و در محاسبات دولتی و ملی هیچ گونه اشکالی وارد نمیکند و نمونه این تاریخ مختصر مفید در نگارش این صفحه بدست میاید مفصلش بیستم فروردین ۱۳۱۷ مختصرش ۲۰ ر ۱۷ و ناگفته نماند چند سالی هم در ایران تاریخ خانی متداول شد که مراد غازان خان باشد ولی بعضی گفته اند این همان تاریخ هلاکو خانی است و آنهم عمرش کوتاه بود

تاریخ یزد

اهمیت تاریخ یزد از حیث قدمت و کهنگی آنست که مسلمانان هزارها سال پیش از ظهور اسلام این شهر برپا بوده و نزد زرتشتیان باستان شهر مقدس و زیارتگاه پارسیان سایر نقاط بوده و حکم خانه کعبه داشته چندین بار نام و جگانهش عوض شده و آنچه محقق است با همه دستبردها آنکه حوادث روزگار بر این دیار زده و آثارش را نابود کرده هنوز از گوشه و کنار آثاری اگر چه اندک باشد میتوان جست که حکایت از قرنهای پیش (پیش از اسلام) مینماید و نام هر يك بجای خود با نام باقی آنها تا اندازه که بر مدارك موجوده اعتماد توان کرد ذکر خواهد شد لقب دارالعباده را هر چند در خلال تاریخ و قابع دیده میشود که از جانب ملکشاه سلجوقی در خطاب بعلاءالدوله کانیجار بدین شهر داده شده ولی بنا بر این که پیش از اسلام هم شهر مقدس زرتشتیان بوده ممکن است سلطنت ملکشاه هم اقتباس از عنوان باستانی آن نموده و یزد را بلغت عصری (عصر ملکشاه) که غالباً فارسیست هم آمیخته بترکیبات عربی بوده دارالعباده نامیده است اما کتبی که در تاریخ یزد نوشته شده و هیچکدام بچاپ نرسیده و منتشر نگردیده اند کتاب استوار کلمات امور یزد در يك کتاب در تاریخ یزد

خصوصی خوانین سه کتاب که در کلیات تدوین شده نخست کتاب جفری است
تالیف سید جلال الدین جعفر بن محمد بن حسن ملقب بجفری که برخی آنرا تاریخ
جعفری گویند و برخی جفری و چون لقبش جفری بوده، نیز در این اوراق
کتاب او را بنام تاریخ جفری یاد خواهیم کرد چه کتاب تاریخ خوانین هم
جامع جعفری نام دارد و بهتر است بین این دو امتیازی باشد که نخست را
جعفری و دوم را جعفری بنامیم تاریخ جفری کتاب کوچکی است که در
قرن نهم هجری تالیف شده و حوادث یزید را تا سال هشتصد و چهل و پنج
ضبط نموده؛ دوم تاریخ جدید است تالیف احمد بن علی کاتب که تقریباً سی
چهل و منتهی پنجاه سال از تاریخ جفری متاخر بوده در موقعیکه مسجد
امیر چقماق زیر ساختها ن بوده است و بیشتر مطالبش از تاریخ جفری اقتباس
شده حتی بر امت استهلال جفری را عیناً دیباچه کتاب خود قرار داده
بی آنکه نام گوینده آن را ببرد ولی زوائدی هم در کتاب تاریخ جدید
دیده میشود که در نتیجه تاریخ جدید بزرگتر و قطورتر از جفری است
و گاهی اشعاری که از قریحه سید جلال الدین جفری بوده انداخته و گاهی
که بذکر بعضی از آنها پرداخته نام گوینده را نبرده و چنین مینماید که با سید
رقابتی داشته چنانکه در آغاز کتابش هم انتقاد خفیفی بر جفری کرده میگوید
سید جلال الدین مطالبی تحقیق ناکرده نگاشته و حال آنکه همان تحقیق ناکرده ها
مورد استفاذه خودش بوده فضلا از اینکه تصرفات و زوائدی که در
کتاب خود آورده در عالم تاریخ و انشاء و وزن و قیمتی ندارد جملایک نسخه
خطی از تاریخ جدید در کتابخانه مجلس شوری موجود است اما سومین
کتاب تاریخ یزد جامع مفیدی است که نمیتوان گفت کتاب جامع و
مفیدی است چه بهمان اندازه که از جفری و جدید منضطر است بهمان اندازه
نامعولتر است ولی از آنجا که هر کتابی هر قدر هم پر از اغراق و تصلف
و انشائش با اغلاقی و تکلف باشد باز نمیتوان آنرا از هر فایده بیکنار

شمرد بلکه میتوان از پاره مطالبش استفاده کرد اینست که از جامع مفیدی هم فوایدی حاصل میشود اگر چه اندک باشد - هر چند صفت تکلف و تصلف با هر سه کتاب نامبرده و قصص و افسانه های زیادی هم در هر يك از آنها دیده میشود که جنبه تاریخی همه را ضعیف میسازد ولی این صفت در جامع مفیدی بیشتر و در جفری کمتر و در تاریخ جدید متوسط است و در نتیجه جامع مفیدی از صدی پنجم مطالبش بیشتر قابل استفاده نیست و تاریخ جفری از صدی پنجاه مطالبش معتبر است و جدید هم چنانکه ذکر شد در حد و وسط قرار دارد و مؤلف هم بهمین میزان از سه کتاب نامبرده استفاده کرده بقیه تألیف خود را با کتبی که در پائین قلمداد میشود انجام داده و ناگفته پیداست که قسمتی از مندرجات این کتاب هم شامل دیده های خود مؤلف است و شنیده های از پیران مطلع و معتمدین راست گفتار و در نتیجه میتوانیم اطمینان دهیم که تا آخرین درجه امکان در تصحیح مطالب کوشش شده و اگر باز سستی و نادروستی بر جا مانده باشد قابل چشم پوشی است (فرد)

قباگر حریر است و گر پر نیان بناچار حشوش بود در میان
اما کتبی که مورد استفاده مؤلف واقع شده بعد از چهار کتاب
نامبرده بدین گونه است

۱- تاریخ گزیده - حمد الله مستوفی

۲- حبیب السیر - میر خوند

۳- عالم آرای عباسی

۴- گیتی گشای زندیه

۵- ناسخ التواریخ

۶- گنج دانش

۷- تاریخ باستان - پیرنیا

- ۸- مقدمه ابن خلدون - عربی
 ۹- کاشکول شیخ بهاء الدین، - عربی
 ۱۰- معجم البلدان یا قوت حموی - عربی
 ۱۱- از تذاکر مشهور و مطبوع چون مجمع الفصحاء و تذکره دولتشاه
 ۱۲- تذاکر غیر مشهور و مطبوع چون شبستان و شهلا و تذکره سلسله
 اکنون که سرآغاز (مقدمه) انجام شد میپردازیم بخشهای سه گانه

☆ (بخش نخست) ☆

☆ از آغاز بنای یزد تا ظهور اسلام ☆

این بخش که مشتمل است بر بنای یزد و تغییراتی که در هر دور حاصل شده بویژه در نامهای گوناگون آن و بنای قنوات و دهات و قصبه تیکه پیش از اسلام بوده با نامهای باقیان آنها مشتمل بر چهار بند است

بند نخست - مختصری از گزارش شهر ایساتیس که نخستین نام یزد است و موقعیت آن پیش از آنکه شهر ایساتیس شرح داده شود باید دانست که یزد کنونی در جلگه واقع است که سه طرفش بکوه نزدیک است یا چندان دور نیست و طرف دیگرش ریگزار و صحراهای وسیعی است که بجلگه اصفهان منتهی میشود اما کوههای اطراف یزد از یکطرف تا کوه تفت پنج و تا کوه مهر یزد نیز پنج فرسنگ است و هر دو کوه نامبرده از سلسله جبال شیرکوه است که از کوههای معظم ایران است (اولین کوه مهم ایران کوه دماوند است که در درجه دوم از کوههای مهم دنیا است و دومین کوه معظم و مهم ایران الوند همدان و سهزند و سبلان تبریز و کوه شیرکوه در شمار آنهاست شیرکوه دو وجه، تسمیه دارد یکی آنکه چون همیشه قله اش مانند دماوند از برف پوشیده و برنگ شیر سفید است آنرا شیرکوه گفته اند و دوم برای اینکه شکل و هیئت آن در رسم جغرافیائی مانند شیر درنده است که سر بر دست

نهاده و خفته است از اینرو آنرا شیر کوه گویند) از یزد کنونی تا شیر کوه
 دوازده فرسنگ است و از طرف دیگر یزد کوه خرا نق است که تا شهر
 هشت تانه فرسنگ مسافت است کوه خرا نق بعظمت شیر کوه نیست ولی آنهم
 تا حدی ممتد است بین کوه مهر یزد و خرا نق جاده کرمان است و بیت کوه
 تفت و مهر یزد جاده فارس است از راه ابرقوه و بقیه اطراف را کوه فرا گرفته
 مگر شمال یزد که گفتم ریزار و صحرای وسیعی است یکسمتش که شمال
 شرقی است ریزار و راه خراسان و سمت دیگر شمال مطلق جلگه است
 که با صفهان و قم و کاشان میرسد و بلوک میبد و اردکان در این جلگه
 است اما هوای یزد گرم و خشک متعادل و در نتیجه هوای یزد و
 نوا بعش بسیار سالم و بی ضرر است آفتابش سوزان و سایه اش جان بخش و
 نسیمش که از ریگهای نرم میگذرد خشک و مفرح است بویژه هوای قصبه
 تفت در پنج فرسخی که برزخ بین بیلاق و قشلاق است در کمال اعتدال و بقدری
 مبالغه در خوبی هوای آن رفته که سابقاً مرضی را عموماً بتفت میبردند
 و این معنی در خلال ذکر وقایع هم دانسته خواهد شد بعد از هوای تفت مبالغاتی
 ذکر شده در لطافت هوای بیلاقات یزد مانند هدش (ده بالا) و طرز جان
 و منشاد و بنا دك سادات و دیزه و بالاخره صدها قریه و مزرعه که در سه
 قطعه پشتکوه و میانکوه و پیشکوه واقع است (۱) که اگر تمام آن مبالغات
 را تن ندیم ناچار اغلب آنها را باید گردن نهاد زیرا بیشتر از میا خان اروپا
 این قطعات را تالی شمیرانات طهران خوانده اند و برخی هم مزیت
 داده اند

یزد بشهادت تاریخ در ازمنه سابقه بر آب و پردرخت بوده چند آنکه
 تاریخ از جنگل کوههای تفت و خرا نق و مهر یزد حکایت میکند و اگر چه

۱- مراد کوه شیر کوه است که پشت و پیش و میانش سه قطعه تقسیم شده و هر
 سه قطعه اش روح افزا و دلگشا است

جنگلی که زغال سنگ از آن بوجود آمده باشد حاکی از ملیونها سال است
 و به آبدی هیچ نقطه مر بوط نیست ولی در هر صورت زغال سنگ در خرا نق
 و چند موضع دیگر از توابع یزد موجود است و هنوز با خشکسالی قرون و
 اعصار متبادیه چوبهای خشک جنگلی در کوههای مهریز ریخته و همه ساله
 زغال سوزانها از آن استفاده میکنند ولی از زمانیکه ابتدایش ناپیداست
 یزد چنان رو بخشک سالی نهاده و کم آب شده که امر وزه هیچ نقطه چون
 یزد و کرمان بصف کم آبی شناخته نمیشود

این بود مختصری از وضعیت حاضر یزد و تذکری از اوضاع گذشته آن
 اکنون باید متوجه این نکته شد که مؤلفین کتب سه گانه در تاریخ
 یزد هر سه پیدایش یزد را از زمان اسکندر قلمداد کرده اند فقط برای
 اینکه اینجا زندان اسکندر مشهور شده و حال آنکه این قول بکلی از
 حلیه اعتبار برکنار است و اگر چه با شرحی که بیاید منکر محوطه بنام زندان اسکندر
 نتوان شد ولی بی شبهه این زندان هنگامی پیدا شده که در این حدود شهر
 مهمی بلکه ایالت معظمی وجود داشته و اگر هم آن شهر ر و بویرانی میرفته
 از شهرهای باستانی مهم بوده که قرنهای پیش از اسکندر بنا شده بوده و
 نام آن ایساتیس یا فرا فر چنانکه از تاریخ باستان تألیف مرحوم بیرنیا حسن
 مشیرالدوله که از رجال دولات بود و ذکرش در طی عنوان مشر و طیت
 خواهد آمد و خود از اهل نائین یزد بوده مصرح است که نام اصلی و اولی
 یزد ایساتیس بوده و در قاهر و مملکت مادها بوده کورس کبیر پس از آنکه
 دولت ماد را منقرض ساخت این ایالت را بکشور خود پیوست نمود و نیز در
 حدود قریه که اکنون بفرا فر و بقول عوام (هرفته) نامیده میشود آثار
 تمدن باستان چون گورهای کهنه و ظریف شکسته دیده میشود بر میآید که
 فرا فر نام اصلی یزد بوده است

* (ماد) *

بطوریکه اکثر مورخین نوشته اند کشور ماد از طرف شرق دجله
مشمول بوده است بر آذربایگان و همدان و کروس و قسمتی از کردستان
و کرمانشهان و نهاوند و اراک (عراق) و قزوین و اصفهان
و ایساتیس بنا بر این یزدانمر و زدرآترمان ایالتی بوده بنام ایساتیس
که در منتهی الیه قلمرو مادیان! بوده و در نتیجه فارس و کرمان و خراسان
از قلمرو آنها بیرون بوده

* (نظر جغرافی شناسان انروزی) *

گویند در عهد سلاطین آشور هیئتی از مادیان ما مور شدند که
حد و دنیا را معین کنند چون از جلگه های داخلی ماد گذشته بشهرهای
خارجی رسیدند از این سو تا شهر ایساتیس و از آنجا تب تا شهرری را بزیر پای
خود نور دیدند همینکه بکوه دماوند رسیدند جغرافیای ایشان
بکوه بر خورد و معتقد شدند که دماوند منتهی الیه دنیا است و پشتکوه
دیگر خبری نیست و دنیائی وجود ندارد و آبهای دنیا بدماوند ختم
میشود (شاید گفتار اعراب هم که گفته اند - لیست قریه من و راء عبادان
همین معنی را داشته باشد

* (عقیده مؤلف) *

هر چند گفتار پیرنیا که از فحول مورخین است محکمتر دلیل است
بر قدمت شهر یزد و اینکه نام اولیه اش ایساتیس بوده و مؤیدات دیگری هم
که در زیر بیان میشود بر این مطلب هست ولی مؤلف را عقیده اینست که
آن شهر عیناً شهر یزد حاضر نبوده بلکه تقریباً شش فرسخ بالاتر از این شهر

بوده بسمت فرافر (هرفته) و دامنه کوه مهریز بشرح آینده! اما مؤیدات دیگر بر قول پیرنیا یکی کتابی است بخط پهلوی در بمبئی که چندی قبل زردشتیان آنجا آنرا بر بان اردو ترجمه کرده اند و يك نسخه اش هم در بسیت سال پیش بکتن از زردشتیان قاسم آبادی که با نوش شاعر هم نسبت داشته (ولي بمسلك او نبوده) در ایران آورده و آقا محمد رشتی آنرا دیده است اگر چه نام ایساتیس در آن نبوده ولی جایگاه یزد باستانی را در همان حد و دکه ذکر شد تعیین کرده بوده است و آن حدود که از یکطرف بقرای فرافر و فهرج نزدیک است و طرف دیگر بکوه و دامنه مهریز هم اکنون در صحرای آن هر کس بگذرد یقین میکند که در قدیم شهری در این سرزمین بوده است زیرا دو سه فرسخ زیر قطعات کاشی شکسته و ظرفهای شکسته سفالین و قطعات کاسه و کوزه و چراغ شکسته است حتی تکه های مفرغ و نیز تپه های کوچک کوچک نشانه خانه های ویران شده بلکه تقریباً چهل سال پیش مرا (مؤلف) بیاد است که در آن صحرا چند گور کهنه کشف شد که چراغ و پارچه اسباب حرب چون تیر و کمان و دیگر چیزها در آنها بود و این حاکی از کهنگی بسیار است که حتی ممکن است بعصر سنگ جدید (نیولیتیک) منسوبش داشت زیرا حکما حدسشان اینست که اینگونه آثار مربوط بعقائد مردمان آندوره (نیولیتیک) است چه آنها بودند که عتقاد مخصوصی درباره بقای روح و حیات آینده بشر داشتند و آلات و اسباب چند برای دفع احتیاج مردگان خود در گور گذاشته حتی آلات حرب با آنها دفن میکردند که اگر با کسی از مردم آخرت جنگشان شد آلات دفاع داشته باشند و قول فلاسفه مصرح است بر اینکه رفع توجه مردم از خاک و جهان خاکی و نظر داشتن با فلاك و ستاره و ماه و خورشید تا بدرجه آفتاب پرستی از خصائص عصر مفرغ است

از این بجایه که ذکر شده براد آن بود که مشهور ایساتیس (یزدباستان)

بقدری کهنه و قدیم بوده که حتی آثار عصر مفرغ بلکه عصر سنگ جدید از جایگاه آن میتوان جستجو کرد و ممکن است اگر متخصصین در علم حفاری در تپه های آن اطراف هم کند و کوبی کنند چیزهای گرانبهای پیدا کنند که ارزش مادی و تاریخی داشته باشد

امارت و علامت دیگری که برای آن شهر باستان حدس زده میشود مجرای آبی است که در کوه مهریز تا وصل بشیر کوه بقول کوه پیدایان و برخی از مصلحان و جود داشته و بایر شده و گاهی یکقطعه از آن از سیل و حوادث مصون مانده و پیدا است که این مجری هزاران سال پیش از این آب شیر کوه را بدامنۀ کوه مهریز میآورد و در همین صحرا که گفتیم جایگاه شهر باستان را نشان میدهد مشروب میشود و صد ها یا هزارها سال است که این مجری از کار افتاده و سیل و باران ویرانش کرده گاهی قطعه از آن که مانده است محسوس است بر اینکه جریان آب از این مجری در روزگارهای ممتدی صورت بسته که مواد آبی متحجر آن تا نیم قطر پیدا کرده و هم اکنون دیده میشود محملاً بقرائن عدیده میتوان یافت که شهر ایساتیس (۱) باستانی که امروز جز بنام یزد بنوع دیگر شناخته نمیشود بقدر پنج یا شش

۱- در معنی لغت ایساتیس نمیتوان اظهار عقیده کرد مگر با احتمال اینکه این کلمه که مرکب از دو لفظ (ایسا - تیس) است بمعنی جای بز کوهی باشد چه تیس را بعضی از لغت شناسان فارسی دانسته و گفته اند از فرهنگ فارسی بقاموس عربی منتقل شده و طیسفون هم که نام باستانی بداین است تیسفان شناخته و همین معنی از آن گرفته اند چه تیسفان و تیسبان بمعنی جایگاه بز کوهی است همچون ساپان جای سایه و فان و بان یکمعنی دارد حتی زبان وزفان هردو در فرهنگ هست و با فرض اینکه تیس عربی هم باشد اینگونه ترکیبهای بین عربی و فارسی زیاد است - فقط این معلوم است که بز کوهی در کوه مهریز و خرائق بسیار است و تا هر جا تا ریخ نشان میدهد آنجا شکارگاه شکاربان بوده است شاید هم معنی دیگر برای این لغت باشد که حاکی از نام مادی باشد و الله اعلم

فرسخ بطرف جنوب غربی یزد حاضر واقع بوده و آنچه بر ما مجهول است خرابی ایساتیس است که آیا بر اثر حادثه بغتی بطور ناگهانی اتفاق افتاده یا بمرور زمان ویران و متروک شده اگر ویرانی آن ناگهانی بوده احتمال و گمان قوی بر آن میرود که از سیل خراب شده باشد زیرا یزد حاضر هم که شش فرسخ از دامنه کوه و محال سیل خیز دورتر است همیشه در معرض سیل بوده است و آنچه تاریخ نشان میدهد فقط در قرن اسلامی سه مرتبه طعمه سیل شده که هر دفعه چند کوی و محله آنرا آب برده و صدسال طول کشیده تا خرابیهای آن آباد و بحال نخست برگشته و گزارش همه را در خلال حوادث تاریخیه خرابیهیم یافت و نیز این نکته مجهول است که در موقع ساختمان یزد جدید که بنای نخستین آنرا با سکندر و زندان اسکندر بشرح آئینده معرفی کرده اند و نقشه شهرش را از طرف یزد گردیز هکار و بقولی نخست از اردشیر بابکان و سپس از یزدگرد دانسته اند آیا در آن موقع اثری از شهر ایساتیس باقی بوده یا بکلی با یرو متر و ک بوده عقل زیر بار قبول نمیرود که مطلقاً در صحرای لم یزرع ساختمان شهری بی مقدمه و بی جمعیت موجود دست زده شده باشد و تصور میشود یزد و زندان اسکندر هر دو فرع بر همان ایساتیس است که ویران شده بوده است و مردمش در مزارع و دهات زندگانی میکردند و بعداً شهر در اینجا که هست قرار گرفته اینک خامه را از گذارش آن شهر باستانی باز گرفته در بنددوم بنقل اقوال مورخین یزد میپردازیم که در بنای شهر کنونی برشته تحریر آورده اند

بند دوم

در گزارش زندان اسکندر و نام کت و کته

یوشیده نیست که از دیرگاهان شهر یزد زندان اسکندر ملقب و مشهور شده یا بوده و از این رو در قرن هفتم اسلامی که خواجه